

«حکومت رحیمه حکیمه»

در اندیشه سیاسی - اجتماعی

سید جمال الدین حسینی

بر اساس رساله (الحکومه الامتدادیه)

جمعه خان محمدی

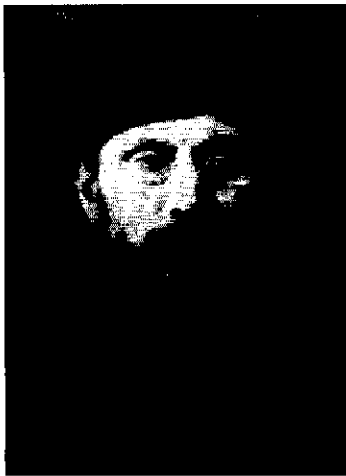
اشاره

سید جمال الدین حسینی، یکی از شخصیت‌های مطرح در تاریخ معاصر ایران و جهان اسلام می‌باشد. او تاکنون مورد حب و بغض‌های شدیدی واقع شده؛ اما هم‌چنان به عنوان شخصیت سؤال برانگیز مورد پرسش‌های گوناگون قرار گرفته، گاه از اصل و نسب او، گاه از رفتارهای سیاسی او و گاه از تفکرات بنیادین او پرسش شده است. در این میان سؤال اصلی درباره تفکرات سیاسی - اجتماعی او می‌باشد؛ از این رو مقاله «حکومت رحیمه حکیمه در اندیشه سیاسی - اجتماعی سید جمال الدین» در صدد است تا آن را بررسی و ارزیابی کند. نویسنده مقاله در عین حال که اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی او را شرح داده، از بیان نقد و ایجاد پرسش در برابر اندیشه سید، خودداری نکرده است.

مقدمه

حمید عنایت درباره تأثیر سیاسی سید بر جنبش میهن پرستان مصر نوشته است: «سید در رهبری این جنبش، سهمی بزرگ داشت به خصوص که بسیاری از نویسندگان و روزنامه نگاران مصری که در بسیج کردن و بیداری افکار عمومی می کوشیدند، مرید او بودند.»^۱ او هم چنین درباره تأثیرهای سید بر تحولات فرهنگی مصر می نویسد: «زلی شک نیست که حضور سید نیز در این میانه تأثیر بسیار داشت؛ زیرا به تشویق او بود که سلیم

سید جمال الدین حسینی معروف به افغانی، یکی از افراد مطرح در تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی خاورمیانه و جهان اسلام بوده است. او در تحولات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی اکثر کشورهای اسلامی مشارکت فعال داشت. با قبول وزارت در دولت «دوست محمد خان» در افغانستان (۱۸۶۶ م) تلاش کرد تا بر تحولات سیاسی فرهنگی جامعه افغانستان اثر گذار باشد^۱ و با عضویت در شورای عالی آموزش دولت عثمانی، مأموریت تجدید سازمان فرهنگی ترکیه را پذیرفت تا ساختار آموزشی جامعه ترکیه را دگرگون سازد.^۲ با فعالیت های آموزشی و علمی در الازهر مصر، شاگردانی تربیت کرد که می توان آنان را رهبران فکری - سیاسی آینده عرب ها به شمار آورد. از جمله آنها «شیخ محمد عبده» پیشوای تجدد خواهی دینی، «سعد ذغلول» بنیان گذار حزب رفد و رهبر پیکار مصریان در راه استقلال ملی، «یعقوب صنوع» یهودی، «الوئی صابونچی» مسیحی، «ادیب اسحق» مسیحی و «شبللی شمیل» مسیحی بودند.



۱. غلام محمد غبار. افغانستان در سیر تاریخ. ص ۵۹۳.
 ۲. رک: صدر واتقی؛ سید جمال الدین حسینی؛ پایه گذار نهضت اسلامی. ص ۵۴.
 ۳. حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۸۳.

النقاس و ادیب اسحق، مجله «مصر» و روزنامه «التجارة» و سلیم عنحوری، روزنامه «مرآة الشرق» و باز ادیب اسحق، روزنامه «مصرالفتات»، را به دوزبان فرانسه و عربی منتشر کردند.^۱»

سید جمال الدین با انتشار کتاب و مقاله در هند در بیدار کردن مسلمانان و هندوها کوشید. برخی از نویسندگان، وی را سردمدار جریان اصلاح طلبی در جهان اسلام و عرب معرفی کرده‌اند که سبب تحول فکری و فرهنگی در مشرق زمین گردید. محمد محیط طباطبائی می‌گوید:

«خاور میانه طوری تحت تاثیر افکار و عقاید او درآمد که در جنبش مشروطه ایران و عثمانی، افتخار ملاقات و انتساب به او بالاترین سند آزادی خواهی و استحقاق وکالت و ریاست برای عرب و عجم و ترک و تاجیک شده بود.»^۲ در هر صورت سید جمال؛ نیروی پر کار، فعال، طراح و دارای توان بالای ارتباطی با دولت‌های اسلامی و خارجی بوده است. تعدادی از محققان و نویسندگان تاریخ معاصر، «سید جمال الدین» را از زوایای گوناگون مورد پژوهش قرار داده‌اند. گروهی با نگاه فلسفی و

بعضی از منظر تاریخی به مطالعه درباره او پرداخته‌اند.^۳ برخی از دیدگاه‌های سیاسی او، مانند مبارزه با استعمار خارجی، استبداد داخلی و کوشش برای اتحاد جهان اسلام شناخته شده است؛ ولی نکته‌ای که به آن کمتر توجه شده، «اندیشه سیاسی اجستماعی» او می‌باشد که در خلال خطابه‌ها، نوشته‌ها و مقالات سیاسی او نهفته است. سؤال اساسی که در مورد متفکران مسلمان از جمله سید جمال^۴ که

۱. همان، ص ۸۳.

۲. محمد محیط طباطبائی. نقش سید جمال اسد آبادی در بیداری مشرق زمین، ص ۱۳۴.
۳. برخی، مانند آقای موفقی با نگاه اصلاح‌گرایانه در کتاب «سید جمال الدین بیدارگر مشرق زمین» و بعضی، مانند آقای کریم مجتهدی و مدد پور با نگاهی فلسفی در کتاب‌های «سید جمال الدین و سیر تنکر جمید» و «مجموعه تاریخ معاصر و مبانی آن» و عده‌ای با لبث وقایع تاریخی، مانند ناظم الاسلام کرمانی در کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» در مورد سید جمال الدین تحقیق کرده‌اند.

۴. یکی از دوران‌های برفروغ عمر سید. حضور او در تحولات سیاسی - فرهنگی ایران و تلاش او در آگاه‌اندن ایرانیان به ویژه گروه‌های تحصیل کرده، علما، روشنفکران و توده‌های اجتماعی مردم از ستم دستگاه شاهی. تجاوز و غارت منابع طبیعی ایران بوسیله بیگانگان و وضعیت نابسامان سیاسی ایران بوده است. یکی از نویسندگان در باره نقش سید جمال

«الحکومة الاستبدادية»^۱ بیان کرده است. در ابتدای مقاله از آثار مخرب‌بی که در گذشته، نظام استبدادی در مشرق زمین بر جای گذاشته است، ذکر می‌کند؛ این که چگونه جامعه دچار استبدادزدگی شد و راه خروجی از آن وجود ندارد. در این مورد می‌گوید:

الدین نوشته است: «کارتنامه زندگی سید در ایران، شاید درخشان‌ترین فصل داستان مجاهده او در راه آزادی ملت‌های اسلامی باشد؛ زیرا در قرن سیزدهم هجری، کمتر کشور اسلامی هم چون ایران در گمراهی و بی‌خبری سیاسی به سر می‌برد. اگر میزان تأثیر یکایک رهبران سیاسی و فکری ایران آن روزگار را در بیداری مردم با هم بسنجیم، بی‌گمان سید جمال الدین بیش از هر رهبر دیگر در این بیداری مؤثر بوده است» (حمید عنایت، همان‌جا ص ۱۱۲). چنان‌که مدیر روزنامه حیل‌المتین در خلال جنبش مشروطیت؛ مقاله سید را در باره این که «جرا اسلام ضعیف شد؟» را چاپ کرد و در دنباله همین مقاله پیروزی‌های علما و ملت ایران را در انقلاب مشروطیت از اثرهای سخنان تشویق‌آمیز و بندهای مؤثر افغانی دانسته و نوشته است: «اقدام علماً اعلام (کثره امثالهم) معلوم نمود که که خداوند تا چند درجه تفضل در حق مسلمانان دارد و به همان طور که فیلسوف (افغانی) فرموده حرکت مسلمانان ایران (تحت رهبری علما) عقول تمام دانایان را متحیر ساخت». (عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت، به نقل از روزنامه حیل‌المتین، سال ۱۳۸۱، ص ۹۸.

۱. الرسائل والمقالات، به کوشش سید هادی خسرو شاهی، ص ۵۵-۶۷، رساله «الحکومة الاستبدادية» سید جمال الدین الحسینی.

در آستانه جنبش مشروطیت زندگی می‌کردند، مطرح می‌گردد، این است که آنان در مورد نظام سیاسی جامعه چه اندیشه و تفکری داشتند؟ و برای جامعه خود چه نوع حکومت را پیشنهاد می‌کردند؟

با این سؤال می‌توان بخش اصلی و زیربنایی اندیشه سیاسی سید در مورد حکومت و نظام سیاسی را به دست آورد. به طور قطع سید جمال الدین افغانی دارای اندیشه سیاسی روشن درباره حکومت، قدرت و نظام سیاسی جامعه بود و از بررسی آثار و نوشته‌های وی می‌توان به اندیشه او درباره نظام سیاسی، نوع حکومت دل‌خواه و موانع و چالش‌های فرا روی آن پی برد. این مقاله تلاش دارد که بر اساس نوشته‌های «سید جمال الدین»، تبیین مناسب از اندیشه‌ها و نظام سیاسی مطلوب او صورت دهد.

نظام سیاسی مطلوب در اندیشه

سید جمال الدین

سید جمال الدین، اندیشه سیاسی خود را درباره حکومت مطلوب در مقاله‌ای به نام

اقسام حکومت استبدادی

او بعد از توصیف حکومت استبدادی، اقسام آن را ذکر و آنگاه حکومت دلخواه خود را انتخاب می‌کند.

۱. حکومت قاسیه

سید، حکومت قاسیه را این‌گونه معرفی کرده است:

«حکومت قاسیه آن حکومت است که دارای سمت امارت، وزارت، دفتر و دیوان است؛ لکن شباهت به قطعاً الطریق دارد؛ همان‌گونه که دزدان، جاده‌ها و راه‌ها را می‌بندند، اموال و اثاث مردم را می‌ربایند؛ آن حکومت نیز، اموال و دارایی‌های مردم را غصب می‌کنند. بر خانه‌ها و باغ‌های آنها مسلط می‌شوند. با ضرب و جرح و زندانی کردن و انواع عذاب، هر آن‌چه مردم در کف دارند می‌ربایند.»^۱

همانند حکومت چنگیز، تیمور و دیگر خون‌آشامان تاریخ که کارشان تنها غارت و کشتار بوده است. سید این نوع حکومت را که تنها درصدد غارت اموال مردم به

«همه این اسباب مانع می‌شود از این‌که قلم در دست یک نفر شرقی درباره حکومت جمهوری و بیان حقیقت و مزایای سعادت دارندگان آن، جاری گردد. در حالی که شرقی‌ها شأشان از دیگران بالاتر است که تحت این نام داخل گردد.»^۱

سید جمال در ادامه مقاله با تأسف می‌گوید که اکنون زمان سخن گفتن از حکومت جمهوری نیست و باید در صدد اصلاح حکومت استبداد برآمد و به ناچار اندیشه خود را که حکومت رحیمه حکیمه است، در قالب نظام استبدادی ارائه می‌کند. وی در آن مقاله، حکومت استبدادی را تعریف نمی‌کند؛ ولی آن را این‌گونه توصیف می‌نماید:

«حکومت استبدادی به اعتبار عناصر و چارچوب اصلی‌اش، (که) عبارت از امیر یا سلطان و وزرا و مأموران اداری و مالی است، به سه قسم تقسیم می‌گردد.»^۲ در این‌جا همانند سید از تعریف نظام استبدادی و نیز از حکومت رحیمه حکیمه خودداری می‌کنیم.

۱. همان.

۲. همان، ص ۵۵.

۳. همان، ص ۵۶.

۳. حکومت رحیمه

سید جمال الدین، این حکومت را دارای دو نوع می‌داند:

نوع اول) حکومت رحیمه جاهله: به عقیده وی، حاکم در این نوع حکومت، شبیه پدر مهربان و در عین حال نادانی است که فرزندان خود را به غنیمت شمردن فرصت، کسب ثروت، طلب سعادت و میانه‌روی در معیشت دعوت می‌کند؛ ولی راه‌های رسیدن به سعادت را بیان نمی‌کند و آنها را آماده نمی‌سازد؛ چرا که پدرشان آن راه‌ها را نمی‌داند و تنها فرزندان خود را به رأفت در برابر هم و دوری از نزاع دعوت می‌کند، بدون اینکه برای آنها، ابزارهای اقتصادی را فراهم سازد و در اختیار فرزندان خود قرار دهد.

«حال حاکمان جاهل و مهربان که از رعایا تلاش در جهت مکاسب و صنایع را می‌طلبند، چنین است و می‌خواهند مردم، کشاورزی، تجارت، کسب علوم و معارف بکنند، بدون این‌که [خود] مدارس مفید را بسازند، مکاتب نفعه را تأسیس کنند و راه‌های معامله را تسهیل

بهبان‌های مختلف‌اند و هیچ‌گونه مسئولیت را در برابر مردم احساس نمی‌کنند، حکومت «قاسیه» نامیده است.

۲. حکومت ظالمه

به عقیده وی، نوع دیگر حکومت استبدادی، حکومت ظالمه است. این نوع از حکومت، گرچه شکل حکومت را دارد؛ ولی «صاحبان این نوع حکومت‌ها، مردم را برده ساخته‌اند؛ در حالی که آنان آزاد آفریده شده‌اند. آنان مردم را به اعمال شاقه و کارهای سخت وادار می‌کنند... تا مردم سرگرم باشند و نتوانند به گوهر عقل خودشان واقف گردند و فرصت نیابند که به آفاق و انفس نظر کرده و از زندگی حیوانی به ادراک انسانی نایل گردند و با ابناء بشر در لذایذ روحی شریک گردند و از نتایج اختراعات بهره‌مند گردند».

همان‌طور که اکثر حکومت‌های مشرق زمین در آن زمان و حکومت‌های غربی در گذشته چنان بودند که وظیفه مردم، دادن مالیات بوده و حق دخالت در امور حکومت را نداشتند. سید، حکومتی که مردم را در جمود فکری نگه می‌دارد و نمی‌گذارد آنان از سرنوشت خود آگاه گردند، حکومت «ظالمه» می‌نامد.

سازند و فنون زراعت را گسترش دهند، زیرا جاهل اند.^۱

نوع دوم) حکومت عالمه: این نوع حکومت نیز دو قسم است:

الف) حکومت عالمه افینیه: واژه افینیه در لغت به معنای «ناقص العقل» آمده است. همان‌گونه که در نوع اول، حکومت، مردم را به سوی کارهای خوب دعوت می‌کرد، ولی اسبابش را برای آنان فراهم نمی‌ساخت، منظور سید جمال الدین در این‌جا آن است که حکومت، اسباب پیشرفت را در ابتدا فراهم می‌سازد؛ ولی در ادامه بر مردم نظارت و کنترل ندارد و مردم را به حال خود رها می‌کند و بدین وسیله مردم از جاده درست، خارج و دچار فقر و هلاکت می‌گردند. به عقیده سید جمال الدین، دولت، نقش هدایت، راهنمایی و نظارت بر مردم، ارگان‌ها و نهادها را دارد و همواره در ایجاد راهکارهای جدید برای پیشرفت جامعه باید کوشا باشد.

ب) حکومت رحیمه حکیمه: به عقیده سید، حکما ساختار اصلی در این نوع حکومت را تشکیل می‌دهند. همان‌گونه که والدین

آگاه، مدیر و مدبر، همواره اسباب سعادت فرزندان را آماده می‌سازند و لحظه‌ای از نظارت و کنترل آنان غافل نیستند، حکما نیز اسباب پیشرفت ملت را فراهم می‌سازند؛ راه‌های سعادت را در مقابل آنان می‌گشایند؛ همواره بر اعمال و رفتار آنان نظارت می‌کنند و لحظه‌ای غفلت به خود راه نمی‌دهند.

وی بهترین نوع حکومت استبدادی را، در شکل حکومت نخبگان توصیف می‌کند. شاید در این زمینه از اندیشه‌های فارابی متأثر بوده است. سید در تعریف حاکمان حکیم می‌گوید:

«آن حکما می‌دانستند که قوام مملکت و حیات رعایا، با زراعت، صنعت و تجارت حاصل می‌گردد و می‌فهمند که کمال این امور و انتقانش جز با دو چیز میسر نمی‌گردد؛ و که در واقع یکی از آن دو علت اولی نیز هست. علوم حقیقی نافع و فنون مفیده است که به آنها دست‌رسی پیدا نمی‌شود، مگر با مدرسه‌های منظم و اساتید ماهر و متخلق به اخلاق فاضله و دوست‌دار شاگردان. دیگری فراهم کردن ابزار

به نظر او حکومت مشروطه به حکومت رحیمه حکیمه خیلی نزدیک است و از این جهت در مدت اقامت خود در بوشهر، ایرانیان را به حکومت قانون و سلطنت مشروطه فرا می‌خواند و در مدح سلطنتی که قانون دارد می‌گفت: «اما به خلاف سلطنتی که قانونی دارد، همان قانون به منزله باغبانی خواهد بود که درخت‌های طبیعی را به ترتیب عدل به راستی و خرمی نگاه دارد»^۱.

بنابراین حکومت مورد نظر او همراه با مجلس قانون‌گذاری است. به تعبیر دیگر، سید جمال الدین به نظریه تفکیک قوای «متسکیو» نزدیک شده بود. او برای رهایی ملت از دام ستم و آزار و اذیت حاکمان فاسد به حکومت نجبگان و عالمان متمدن همراه با قانون مصوب نمایندگان ملت قائل بود. از نظر سید هر نظام سیاسی، باید معطوف به هدف ارزیابی گردد. اگر نظام سیاسی در جهت فراهم کردن اسباب

زراعت و ادوات صنعت و گشودن راه‌های خشکی و دریایی برای تجارت، حکما می‌دانند که حفظ اساس مدیّت و نظام تجارت و فصل خصومت و قطع دست‌آبادی دشمن... حاصل نمی‌گردد، مگر با محاکم شرعی و سیاسی که بر اساس عدل و انصاف بنا شده باشد و آنها نیز جز از طریق قانون محقق نمی‌گردد.^۱

جایگاه حکومت رحیمه حکیمه در اندیشه سید

به عقیده وی، بهترین نوع حکومت استبدادی، آن است که حاکمان آن را افراد متخصص، متمدن، کاردان، لایق و آشنا به علوم و فنون جدید و سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تشکیل دهند و ملاک اصلی در عمل آنها، قانون باشد. او از تمام شرقیان می‌خواهد که حکومت رحیمه حکیمه را به وجود آورند و از انواع دیگر حکومت استبدادی دوری کنند. در این باره می‌نویسد:

«آگاه باشید ای انسان شرقی که صاحب امر و نهی‌اید. بکوشید به سوی حکومت رحیمه حکیمه و آن را به وجود آورید و لوازم‌اش را تحقق بخشید.»^۲

۱. همان، ص ۶۱-۶۲.

۲. همان، ص ۶۴.

۳. سید جمال الدین الحسینی، تاریخ اجمالی ایران و سعة البیان فی تاریخ الافغان، ص ۲۵.

سعادت، رفاه و آسایش مردم، تعلیم و تعلم، زراعت، صنعت و تجارت گام برداشته، و در این کار مداومت و استقامت داشته باشد و در صورتی که بتواند اهداف تعیین شده را به طور کامل برآورده کند، نظام «رحیمه حکیمه» و مطلوب جامعه خواهد بود؛ بنابراین اهدافی که سید ترسیم کرده است ملموس، قابل مشاهده و اندازه گیری برای نظام سیاسی است و از تخیل و ذهن‌گرایی به دور می‌باشد.

حکومت رحیمه حکیمه و حکومت استبدادی

جمال الدین اسدآبادی از انواع حکومت‌های چهارگانه (قاسیه، ظالمه، رحیمه جاهله و رحیمه افینیه) که نام می‌برد به شدت احساس بی‌زاری و انزجار می‌کند و آنها را محصول جهل و بی‌خردی حاکمان و مردم می‌داند؛ از این رو هر جا که از مطلق استبداد سخن گفته، مرادش یکی از چهار نوع حکومت استبدادی پیشین بوده است. وی آنها را بزرگ‌ترین مانع تحول و توسعه در جهان اسلام می‌داند و بارها مسلمانان را از آنها بر حذر

می‌دارد. درباره مفاسد استبداد می‌نویسد: «مشرق زمین مدت‌هاست که زیر سلطه مستبدینی قرار دارد که خواست‌های گوناگون آنها از طبیعت متضاد و سوء تربیت‌شان ناشی شده؛ در حالی که هیچ مانعی در برابرشان نیست که آنان را از استبداد منع کند و قوه خارجی که مانع سیرشان گردد، وجود ندارد. همین مسأله باعث شده که آنان به رعایای خودشان ظلم کنند و حقوقشان را نادیده بگیرند؛ بلکه حتی در غریزه و سجایای اخلاقی رعایا نیز تصرف کنند و در فطرت انسانی آنان نیز دگرگونی را به وجود آورند به گونه‌ای که اکنون مردم بین خوب و بد، منفعت و مضرت، نمی‌توانند تمیز دهند. نزدیک است که مردم خودشناسی را نسبت به قوای خودشان و قدرت کامل و سلطه مطلق که بر جهان طبیعی دارند و عقل فعال خدادادی که دارند که اسباب و وسائل در برابر آنها خاضع می‌گردند از دست بدهند...؛ اما از آن‌جاکه مردم زمانی طولانی در خرافات فرو رفته‌اند بصیرت را از آنان گرفته است. اسباب محوکامل اندیشه‌های عالی در آنان به وجود آمده؛ بلکه افراد (زیر سلطه استبداد) به رتبه حیوانی نازل یافته‌اند و با علوم

حقیقی نیز مبارزه می‌کنند.^۱

به عقیده وی حکومت‌های استبدادی چهارگانه با اصول انسانی و با کرامت و شرافت او سازگاری ندارد و به درد زندگی امروزی نمی‌خورد. هر جا که به طور مطلق از نظام استبدادی یا حکومت استبدادی سخن می‌گوید، مرادش یکی از انواع حکومت استبدادی غیر قابل قبول می‌باشد؛ مثلاً آن‌جا که می‌نویسد:

«در این جا مناسب است که بگویم استبداد مانع ترقی ملت است و نمی‌گذارد احدی به مدارج عالیّه ارتقا جوید. استبداد، ترقی را واژگون و سرنگون می‌سازد^۲، مقصودش نوع اول و دوم نظام استبدادی است که تعریف شد؛ ولی آن‌جا که می‌گوید:

«اما حال خود شاه، آن‌چه از روی تحقیق دانسته‌ام این است که به واسطه مرآوده با اروپائیان، شخصاً علمی از سیاست حاصل نموده و می‌داند که در مملکت باید قانون باشد؛ می‌داند که در مملکت باید پارلمان باشد؛ می‌داند که باید قلم‌ها آزاد گردد...، اما ابداً مایل نیست و نمی‌خواهد اینها را افشا نماید؛ بلکه نمی‌خواهد آشکار بشود؛ نمی‌خواهد چشم و گوش مردم باز شود؛ نمی‌خواهد احدی

نام قانون بر زبان جاری کند، همین قدر میل دارد اختراعات علمیه جدیده، صنایع به قدر مایحتاج تشکیل یابد، همین اندازه را مایل است و بس^۳»

منظورش نوع سوم از حکومت استبدادی، یعنی رحیمه جاهلی است که ملت را به پیشرفت دعوت می‌کند؛ ولی اسباب آن را فراهم نمی‌سازد.

به عقیده او یکی از بزرگ‌ترین پیامدهای انواع چهارگانه حکومت استبدادی، عقب ماندگی و عدم توسعه خواهد بود:

«در زمان استبداد، هیچ‌گونه ترقی از برای افراد ملت و هیچ‌گونه تربیت برای احدی ممکن نیست. حال افراد، حال درخت‌های طبیعی است که از تندباد تشویش آرای مستبدین به هر سوی متمایل می‌شود.^۴»

بنابراین از نظر سید، حکومت

۱. الرسائل و المقالات، به کوشش سید هادی خسرو شاهی، ص ۵۵ و ۵۶، رساله «الحکومة الاستبدادیه» سید جمال الدین حسینی.

۲. سید جمال الدین حسینی، تاریخ اجمالی ایران و تمة الیان فی تاریخ الافغان، ص ۳۶.

۳. همان، ص ۱۰۰.

۴. همان، ص ۲۵.

استبدادی از نوع رحیمه حکیمه ناپسند نیست.

حکومت رحیمه حکیمه و مدینه فاضله فارابی

اگر بخواهیم اندیشه‌های سیاسی سید را تبارشناسی کنیم که پیشینه اندیشه او به چه کسانی ختم می‌شود، باید به سراغ فیلسوفان و اندیشمندان مسلمان قبل از او برویم و ببینیم آنان در مورد نظام سیاسی جامعه چه ایده‌ها و اندیشه‌هایی داشته‌اند؟ از جمله آنان به «ابونصر فارابی» می‌توان اشاره کرد که به عقیده برخی از نویسندگان معاصر، مؤسس فلسفه اسلامی است.^۱ اکنون باید دید که اندیشه او در مورد نظام سیاسی چگونه بوده است؟

فارابی، اندیشه سیاسی - اجتماعی خود را در کتاب «سیاستنامه»^۲ و نیز در آثار سیاسی - اجتماعی دیگر به خوبی بیان کرده است. او نیز نظام سیاسی را معطوف به هدف ارزیابی می‌کند. به عقیده وی، مهم‌ترین هدف فرد و جامعه، سعادت و رسیدن به کمال است. سعادت را این‌گونه تعریف می‌نماید:

«سعادت عبارت است از خیر مطلق و هر آن‌چه در راه رسیدن به خوشبختی سودمند است، خیر است.»^۳

او هدف از خلقت انسان را رسیدن به کمال می‌داند که انسان باید آن هدف را بشناسد. کسی که هدف خلقت را بشناسد و دیگران را به سوی آن هدایت کند در حقیقت بر آنان ریاست کرده است. هرگاه چنین شخصی جامعه را به راه وحی یا قوانین و سنت‌های الهی هدایت کند، آن جامعه «مدینه فاضله» خواهد بود.

مدینه فاضله: فارابی مدینه فاضله را چنین تعریف کرده است:

«هرگاه این گونه مردم (که ریاست فائده از طریق وحی آنان را هدایت می‌کند) در یک مسکن و ماوا گرد آورند، آن مسکنی را که این گونه مردم در آن گرد آمده‌اند و زندگی

۱. رضا داوری اردکانی، فارابی مؤسس فلسفه اسلامی، ص.

۲. این کتاب را آقای سید جعفر سجادی از عربی که به نام «آراء مدینه الفاضله» بود به فارسی بازگردانده است.

۳. محمد ابونصر فارابی، سیاستنامه، ص ۲۳۷.

۱. اجتماعات ضروریه که افراد در آن تنها به دنبال رفع ضرورت‌های زندگی روزمره‌اند.
 ۲. اجتماعات نذاله که افراد در آن با همدیگر در جهت مال‌اندوزی کمک می‌کنند و هدف، جمع‌آوری ثروت است.
 ۳. اجتماعات جنسیه که افراد به دنبال لذت‌های خیالی هستند.
 ۴. اجتماعات کرامتیه که افراد در پی شأن، شوکت و احترام‌اند.
 ۵. اجتماعات تغلیبیه که افراد در آن به دنبال غلبه، قهر و پیروزی‌های نظامی بر دیگران اند و از این عمل، لذت می‌برند.
 ۶. اجتماعات حربیه که افراد در آن رها و از تساوی با یکدیگر بر خوردارند.
- ویژگی عمده مدینه جاهله، عدم اطلاع مردم از اهداف خیر و شر و ندانستن راه سعادت در زندگی است.^۶

می‌نمایند (می‌توان) مدینه فاضله نامید.^۱ در مدینه فاضله فارابی، رئیس اول، «آرا و افعال مدینه را تعدیل می‌کند و این تعدیل آرا و افعال یا به وحی است یا به مدد قوه‌ای که او از وحی می‌گیرد»^۲. او وظیفه رئیس مدینه «را نظم دادن، ترتیب دادن، پیوستگی دادن و سازگاری دادن بین اجزا نظام جامعه که همه در جهت زدودن بدی‌ها و حصول به خوبی‌ها به یکدیگر کمک و معاونت نمایند»^۳.

به عبارت دیگر می‌توان گفت هدف اصلی یا «فلسفه وجودی مدینه فاضله، رساندن انسان‌ها به سعادت است؛ هم چنان‌که هدف غایی ریاست در مدینه، تسهیل راه‌های تحصیل سعادت اهل آن می‌باشد»^۴.

فارابی مدینه‌های مخالف و متضاد با مدینه فاضله را چنین معرفی کرده است:

«مدینه‌هایی که ضد و در برابر مدینه فاضله‌اند، عبارتند از: مدینه جاهله، مدینه فاسقه، مدینه ضاله و بالاخره گروه‌های خودرو و خودسر در مدینه فاضله»^۵.

مدینه جاهله: فارابی مدینه جاهله را دارای چند قسم می‌داند:

۱. همان، ص ۲۴۷.
 ۲. رضا داوری، همان، ص ۳۰.
 ۳. همان، ص ۲۵۲.
 ۴. فرناز ناظرزاده کرمانی، فلسفه سیاسی فارابی، ص ۱۸۸.
 ۵. فارابی، همان، ص ۲۵۵.
 ۶. همان، ص ۲۵۶-۲۷۵.

مدینه است»^۱؛ ولی سید جمال آن را از آرمان‌گرایی صرف خارج و متناسب با نیاز زمان بازسازی کرده است. او بر خلاف فارابی در صدد تغییر مدینه‌های زمانش بود و تفکرات او به تغییر نظام‌های سیاسی و دگرگونی در جامعه معطوف بوده و این مهم‌ترین تفاوت بین اندیشه او با فارابی است؛ از این رو تبیین اندیشه سید جمال، امروزی و عینی‌تر خواهد بود.

حکومت رحیمه حکیمه و حکومت مشروطه

در این‌جا مناسب است بین حکومت رحیمه حکیمه و حکومت مشروطه در نظام سیاسی سید جمال الدین، مقایسه‌ای صورت گیرد؛ زیرا که وی از یک سو از حکومت رحیمه حکیمه به عنوان نظام سیاسی مطلوب یاد می‌کند و از شرقیان می‌خواهد که آن را برپا کنند و از سوی دیگر در برخی از خطابه‌ها و سخنرانی‌های خود، مردم را به حکومت

مدینه فاسقه؛ عبارت است از مدینه‌ای که مردم به سعادت علم دارند و راه آن را نیز می‌دانند؛ ولی در عمل قدم به آن راه نمی‌گذارند.^۱

مدینه ضاله؛ آن است که مردم به طور وارونه و گمراه، اهداف و راه‌های رسیدن به سعادت را فرا گرفته باشند و در گمراهی به سربرند.^۲

با مقایسه اندیشه‌های سید جمال الدین و فارابی به شباهت‌های فراوانی پی می‌بریم. اول این که هر دو، نظام سیاسی مورد نظر خود را نسبت به هدف تقسیم بندی می‌کنند؛ دوم آن که در تفکر هر دو، نخبه‌گرایی و توجه به افرادی که مسئول نجات جامعه هستند، وجود دارد؛ سوم این‌که در هر دو به گونه‌ای ایده‌آل‌گرایی وجود دارد. حتی می‌توان گفت که سید، چارچوب نظام فکری فارابی را متناسب با شرایط زمان خودش و با اصطلاح‌های تازه ارائه کرده است. متهمی با این تفاوت که «فارابی توجهی به تصرف و تغییر در مدینه‌های موجود ندارد و نظرش معطوف به تأسیس مدینه فاضله براساس وحی و فلسفه و بیان ماهیت این

۱. همان، ص ۲۷۶.

۲. همان، ص ۲۷۶.

۳. رضا داوری، همان.

«از آن طرف هم قوای دولت چندین هزار ساله ایران به کلی رفته و ضعف و ناتوانی، سخت بر آن مستولی شده و علاجش خیلی مشکل گردیده، حالا باز هم می‌توان فکری کرد (و این فکر تمام سیاسیون است) که اصلاح ضعف و ناتوانی مذکور به تاسیس قانونی است که داده گردد و مساوات حقوقیه به تمام از هر صنف اثبات شود.^۲»

او برای جامعه اسلامی تشکیل دارالشوری و مجلس مقننه را پیشنهاد می‌کند و آن را در کنار دولت به عنوان حق طبیعی افراد ملت ارزیابی می‌نماید و حتی آن را یکی از راه‌های علاج نظام سیاسی ایران در عصر قاجار می‌شمارد. در این باره می‌گوید:

«تا به حکم محکم» و «تاورهم فی الامر» و «امرهم شوری بینهم» از روی حقیقت دارالشورا تأسیس ندهند، کار ایران درست نمی‌شود.^۳

و در جای دیگر می‌گوید:

«عقیده من که الان نزد شما هستم (سال ۱۲۰۲ هجری قمری) این است که به وسیله

مشروطه و حکومت مبتنی بر قانون دعوت می‌کند؛ مانند این سخن او که گفته است:

«هنوز شما لذت مشروطیت را نبرده و نمی‌دانید چیست؟ آدم کور چه می‌داند که عمارت زیبا و دلکش یا مناظر عالیه منقش چه طور است؛ بلکه تصورش را هم نمی‌تواند بنماید؛ شما هم در زمین استبداد متولد شده‌اید و بدان خو نموده‌اید، یعنی مثل آدم افیون‌خوار که عادت را نمی‌تواند از خود دور کند و بدین زهر ناگوار تلخ خوش دارد، همین طور به ظلم و جور مستبدین عادت و خونموده‌اید. یک روز اگر بر سرتان نگویند یا حرفی بد نگویند، آرام ندارید؛ غافل از این که ترقی کلی میان ملت در این است که اصول سلطنت منظم باشد و سدی محکم از مشروطیت در مقابل استبداد بسته گردد و قانونی در میان ملت قرار داده شود که زمان محاکمه شاه با گدا یکسان باشد (هم چنان که در محکمه الهیه نیز همین طور است). قانون که در میان ملتی نهاده نشود، مسلم است که تمام گمراه خواهند شد.^۱»

او راه علاج فساد حکومت قاجار و تمام سلسله‌های شاهی در ایران را تاسیس قانون و تبدیل حکومت مطلقه به حکومت مشروطه، معرفی می‌کند و می‌گوید:

۱. سید جمال الدین الحسینی، تاریخ اجمال ایران و تمة الیابان فی تاریخ الافغان، ص ۲۷.
 ۲. همان، ص ۲۸-۲۷.
 ۳. همان، ص ۲۸.

تأسیس حکومت منظمه و وضع قانون و تعمیم معارف و تشکیل مدارس، دفع این علل را از این بیمار بنماید. حالاً که جان در ترقوه بیمار است، علاج همین است.^۱

او در برابر کسانی که شبهه می‌کنند در اسلام قانون داریم و دیگر به مجلس قانون‌گذاری نیازی نیست، می‌گوید:

«قسم به ذات پاک حضرت احدیت که وضع قانون، هرگز منافی مذهب اسلام و آیین حضرت خیرالانام نبوده و نخواهد بود؛ بلکه به واسطه اجرای قانون و تأسیس دارالشوری، آیین حقّه اسلام را ترقی صحیح پیدا می‌شود و اهل اسلام به فوایدی مخصوصه نائل می‌گردند و در انظار اجانب به بزرگی و عظمت زندگانی می‌نمایند و از عوالم وحشت می‌دهند.^۲»

با مطالعه سخنان و نوشته‌های سید در مورد حکومت «مشروطه» و حکومت «رحیمه حکیمه» این سؤال به وجود می‌آید که آیا سید جمال، نظام سیاسی مطلوب را در قالب حکومت مشروطه مجسم می‌دید یا در قالب حکومت رحیمه حکیمه؟ آیا از دیدگاه سید، آن دو نوع حکومت یکی هستند یا آن‌که میان آنان تفاوت وجود دارد؟

به نظر می‌رسد که در دیدگاه سید، میان حکومت مشروطه و رحیمه حکیمه تفاوتی وجود ندارد؛ زیرا در ابتدای مقاله (الحکومة الاستبدادیة) خود می‌نویسد:

«انسان حقیقی کسی است که بر او جز قانون حق که بر اساس قواعد عدالت بنا شده، حکومت نکند که حرکات او را محدود سازد تا به سعادت حقیقی برسد و لازم نشود که بر او اوراق، از ماهیت حکومت متبذره بحث گردد و فوائد و ثمراتش تبیین گردد که فطرت انسانی، حکومت متبذره را می‌خواهد و مردم را آگاه کنیم که آن، سبب خروج از زندگی حیوانی به سوی درجات کمال است و این‌که بار حکومت مطلقه را بر زمین بگذارند.^۳»

از آن‌جا که نظام استبدادی دارای پیشینه تاریخی خیلی زیادی در مشرق زمین بود، جمال الدین ناامید بود از این‌که به زودی از مشرق زمین برچیده شود؛ بنابراین او شکل اصلاح شده و ایده‌آل

۱. همان، ص ۱۰۱.

۲. رضا داوری، فارابی مؤسس فلسفه اسلامی، ص ۳۹.

۳. الرسائل والمقالات به کوشش هادی خسروشاهی، ص ۵۵-۶۷، رساله «الحکومة الاستبدادیة»، سید جمال الدین اسدآبادی.

مشروعیت دارد؟ آیا مشروعیت آن از طرف غیب و ماورای طبیعت حاصل می‌گردد یا به وسیله اراده مردم و انتخاب آنان به دست می‌آید؟ مشروعیت نظام سیاسی در اندیشه فارابی به وسیله «وحی» و اتصال به عقل فعال تأمین می‌گردد. به تعبیر بسیاری از فارابی شناسان، تلقی او از نظام سیاسی، همان تلقی از «امامت» در اسلام است که مشروعیت آن از غیب حاصل می‌شود؛ ولی در اندیشه سید جمال چنین نیست. اگر حکومت رحیمه حکیمه را همان حکومت مشروطه بدانیم در آن صورت مشروعیت آن با آرای مردم قابل تأمین است؛ ولی اگر آن دو را یکی ندانیم، پیدا کردن مبنای مشروعیت برای نظام سیاسی وی کاری دشوار است و فهم مبانی و مبادی مشروعیت نظام سیاسی او مشکل خواهد بود.

حکومت رحیمه حکیمه و مسأله دموکراسی

سید جمال الدین در دورانی زندگی می‌کرد که مبانی و اصول حکومت دموکراسی در غرب پایه ریزی شده بود. او از مدل نظام

همان نظام استبدادی را در قالب حکومت رحیمه حکیمه می‌دید که نوعی حکومت مقیده نیز بود و متولیان آن را جمعی از دانشمندان و متخصصان تشکیل می‌دادند که برای کنترل آنها لازم بود قانون بر جامعه حکومت کند و به وسیله نظام پارلمانی، قوانین به تصویب برسد. همان‌گونه که در حکومت مشروطه، ریاست شاه بر جامعه باقی می‌ماند در حکومت رحیمه حکیمه نیز، حکومت یک نفر دانشمند بر جامعه برقرار می‌باشد و بنابراین از لحاظ محتوا میان حکومت مشروطه و رحیمه حکیمه تفاوتی وجود ندارد؛ از این رو می‌توان گفت نظام سیاسی مورد نظر سید جمال الدین، حکومت رحیمه حکیمه - نخبگان و عالمان متعهد - می‌باشد که در قالب حکومت مشروطه قابل تصور است.

حکومت رحیمه حکیمه و مسأله مشروعیت

مطلب دیگری که لازم است یاد آوری شود، این است که مبنای مشروعیت نظام سیاسی از نظر سید جمال الدین چیست؟ چگونه حکومت رحیمه حکیمه

در دست یک نفر شرقی درباره حکومت جمهوری و بیان حقیقت و مزایای سعادت دارندگان آن جاری گردد در حالی که شرقی‌ها شأن شان از دیگران بالاتر است که تحت این نام داخل گردد. انسان حقیقی کسی است که بر او جز قانون حق که بر اساس قواعد عدالت بنا شده حکومت نکند که حرکات او را محدود سازد تا به سعادت حقیقی برسد و لازم نشود که بر او راق از ماهیت حکومت مقیده بحث گردد و فوائد و ثمراتش تبیین گردد که فطرت انسانی، حکومت مقیده را می‌خواهد و مردم را آگاه کنیم که آن، سبب خروج از زندگی حیوانی به سوی درجات کمال است و این که بار حکومت مطلقه را بر زمین بگذارند.^۱

از جمله‌های سید چنین بر می‌آید که او حکومت جمهوری را حکومت ایده ال خود می‌دیده است؛ ولی از آن‌جا که از تحقق آن در مشرق زمین ناامید بود و هم چنین می‌خواست که از حکومت مطلقه نیز رهایی یابد؛ بنابراین اندیشه خود را (حکومت رحیمه حکیمه) در قالب نظام استبدادی مقیده یا مشروطه پیشنهاد

استبدادی شرقی، نظام سلطنتی انگلیس و هم نظام جمهوری فرانسه را دیده بود. در برابر او هم نظام جمهوری قرار داشت و هم نظام استبدادی؛ بنابراین حکومت رحیمه حکیمه او چه نسبتی با دموکراسی پیدامی‌کند؟ چرا سید حکومت مورد نظر خود را در قالب جمهوری ارائه نکرد؟

به نظر می‌رسد سید جمال الدین نظام جمهوری را خوب می‌شناخت و با کارکردهای آن آشنایی داشت؛ ولی از تحقق آن در مشرق زمین ناامید بوده است، چنان‌که در ابتدای مقاله «الحکومت الاستبدادیه» از آثار مخربی که نظام استبدادی در مشرق زمین بر جای گذاشته است سخن می‌گوید و اشاره می‌کند که در نظام استبدادی، رفتارها برخواسته از تضادهای طبیعی و شخصی و سوء تربیت حاکمان بوده و اخلاق، سجایا و قدرت تشخیص مردم نابود شده و جامعه در خرافات و اوهام فرو رفته است. به تعبیری، جامعه دچار استبداد زدگی شده است که راه خروجی برای آن وجود ندارد. وی در این باره با صراحت می‌گوید:

«همه این اسباب مانع می‌شود از این که قلم

۱. الرسائل والمقالات، همان.

حکومت‌ها و نخبگان دولتی کرده بود، اظهار پشیمانی می‌کرد؛ چنان‌که در نامه‌ای به دوستان ایرانی خود متذکر شده است^۱؛ گرچه توجه بسیار او به علما و روشنفکران اثر گذاشت.

ب) عالمان

سید جمال الدین با فراست دریافته بود مهم‌ترین گروه اجتماعی که در تحولات سیاسی جامعه ایران نقش فوق‌العاده دارد، علما هستند. یکی از نویسندگان در این باره می‌گوید:

«سید در سفر اول خود به اروپا که عروۃ الوثقی را انتشار می‌داد، متوجه اهمیت نفوذ روحانیون برای انجام اصلاحات شده بود.^۲»

نویسنده دیگر معتقد است که سید در شناخت افراد مؤثر روحانی مانند سید محمد طباطبائی که می‌توانستند در تحولات آینده جامعه نقش داشته باشند، شامه تیزی داشت و تلاش می‌کرد با آنان

می‌کند که در آن افراد متخصص و خبره حاکمیت پیدا می‌کنند. این نوع حکومت به طور قطع به قانون مستکی خواهد بود. حکومت مشروطه می‌توانست مقصود سید را بر آورده سازد.

حکومت رحیمه حکیمه و نخبه‌گرایی

سید

شاید بتوان ادعا کرد که سید، در ارائه طرح حکومت، رحیمه حکیمه فردی نخبه‌گرا بود و نوعی حکومت تکنوکرات را در جامعه می‌پسندید تا حکومتی از نوع لیبرال دموکراسی؛ و مشی سیاسی و رفتارهای او در طول عمرش براین ادعا گواه است. او تمام عمر خود را صرف مراوده و تماس با نخبگان، اعم از روشنفکران، حاکمان و عالمان دینی در جامعه کرد و به طور عمده با سه گروه از فعالان جریان‌های اجتماعی و سیاسی در ارتباط بود.

الف) حاکمان

سید جمال الدین همواره با گروه نخبگان دولتی، در تماس بود؛ البته سرانجام از این‌که عمر خود را صرف اصلاح

۱. این نامه را در پایان می‌آوریم.

۲. محمد محیط طباطبائی، نقش سید جمال الدین مرد بیدارساز مشرق زمین، ص ۳۹.

موفقیت آمیز میان علما، اصلاح طلبان متجدد و جماعت ناراضی ایران به ویژه تجار بود. اتحادی که می‌بایست مجدداً در اعتراض‌های بعدی ظاهر شود و در انقلاب مشروطیت به ثمر رسد.^۱

سید جمال الدین در حادثه تنباکو و تحریک مردم علیه نظام ناصر الدین شاه بر علما تأکید کرد اقدام‌های او به نتیجه رسید. آقای محیط طباطبائی چنین نتیجه گرفته است که «داستان انحصار دخانیات پس از مدتی کشمکش بالاخره به نفع سید جمال الدین و موافق منظور او به پایان رسید^۲».

ج) روشنفکران

گروه دیگری که سید با آنان در تماس بود و به وسیله آنها افکار و عقاید خود را در لایه‌های مختلف جامعه ایران رواج

ارتباط داشته باشد.^۱ به همین جهت سید جمال الدین با کمک سید علی اکبر فال اسیری توانست نامه تاریخی خود را به آیت الله میرزا حسن شیرازی در سامرا بفرستد و او نیز فتوای تحریم تنباکو را صادر کند که سبب لغو قرارداد استعماری رژی گردید.^۲ جنبش تنباکو در تاریخ ایران از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ چنان‌که «کدی» مستشرق انگلیسی معتقد است جنبش تنباکو، مدل کوچک انقلاب مشروطیت ایران بود و جنبش از سه جهت اهمیت داشت:

۱- اعتراض به امتیاز تنباکو، نخستین جنبش موفقیت آمیز مردم در تاریخ تازه ایران بود که به شکست دولت و پیروزی اعتراض کنندگان در مورد تقاضایشان برای لغای همه جانبه امتیاز منجر شد.

۲- این موفقیت، به مخالفان هوشیار دولت و تجاوزهای خارجی جسارت بخشید تا آن‌جا که برای نخستین بار دریافتند می‌توان حتی در موضوعی که پای منافع قدرت‌های اروپایی وجود داشته باشد در برابر دولت نیز ایستاد.

۳- این جنبش شامل نخستین اتحاد

۱. عبد الهادی حائری، شیخ و مشروطیت، ص ۹۷.

۲. در این که آیا نامه سید جمال الدین بر میرزای شیرازی در صدور فتوای تحریم مؤثر بوده یا نه جای تحقیق و تأمل بیشتری وجود دارد. برای اطلاع بیشتر از این موضوع ر. ک: موسی نجفی، تعامل دیانت و سیاست در ایران، ص ۱۸۱۳.

۳. نیکی کدی، تحریم تنباکو، ص ۱.

۴. محمد محیط طباطبائی، همان، ص ۳۲.

دست آورد که تنها موفق شد رفقای سید از جمله میرزا آقاخان کرمانی و میرزا احمد روحی را بازداشت و اعدام کند.^۱

سید جمال الدین این قدرت را داشت که هم‌زمان با هر دو گروه از علما و روشنفکران ارتباط برقرار کند و بر آنان اثر بگذارد و اندیشه‌های او نیز به گونه‌ای بود که برای هر دو گروه جاذبه داشت. یکی از صاحب نظران اندیشه‌های سیاسی عقیده دارد که در بازشناسی گروه‌های فعال جنبش مشروطیت، ظاهراً با دو گروه نخبگان مذهبی و ملی برخورد می‌کنیم؛ ولی با دقت در آنها به گرایش بینایی می‌رسیم که نقش موثر و هدایت کننده در انقلاب مشروطیت داشته‌اند. این گروه بیناین هم در میان علما و هم در میان روشنفکران حضور داشتند. اگر ریشه‌های تاریخی و اجتماعی این گروه را بررسی کنیم به سید جمال الدین اسدآبادی

می‌داد، روشنفکران بودند. او هنگامی که به ایران می‌آمد، معمولاً در جلسه‌های سری آنان شرکت و آنان را سازماندهی می‌کرد. حاج محمد سیاح درباره نقش او در تشکییل و سازماندهی نیروهای آزادی‌خواه در تهران می‌نویسد:

«هنگامی که تعداد افراد در تهران به ده نفر رسید، سید پس از تجربه اخلاص این عده قلیل، در مقام آشنایی و ارتباط با آن اعضای پراکنده انجمن معهود برآمده... می‌فرمود: رجاء آن را دارم که این اتحاد و دوستی شما با حضرات، تفرقه کلمه و شق عصای مسلمین را به اتحاد و یک‌رنگی مبدل نمایند و طرفین را به دوام اتصال مکاتبات وصیت فرمود.»^۱

میرزا رضای کرمانی یکی از نیروهای بود که توانست استبداد ناصری را در هم کوبد و ناصر الدین شاه را ترور کند. او پیرو و مرید سید جمال الدین بود. بنابر اعتقاد دولت قاجاریه، طراح و هدایت‌گر عملیات علیه ناصر الدین شاه، سید جمال بوده است و این را می‌توان از بازجویی‌های میرزا رضای کرمانی و هم‌چنین از تلاش دولت ایران برای بازداشت و محاکمه سید جمال الدین به

۱. صدر واقعی، سید جمال الدین اسدآبادی پایه گذار نهضت‌های اسلامی. به نقل از گفتار خوش بارقلی، ص ۱۴۱.

۲. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۹۰-۸۰.

می‌رسیم. وی در این مورد تصریح می‌کند که: «به نظر راقم این سطور، گرایش و جناح سید جمال الدین با همین گروه یباینی که جای پای محکمی داشته، قابل بررسی است و به نظر می‌رسد سید جمال الدین را می‌توان بالاتر و به عنوان ریشه تاریخی این گروه اجتماعی دانست»^۱.

بنابر عقیده مذکور، اندیشه‌های سید جمال الدین توانست از میان علما و روشنفکران طرف‌دارانی به وجود آورد که نقش بسیار برجسته‌ای در انقلاب مشروطیت داشتند؛ زیرا نوع نگاه و اندیشه سید جمال الدین به مسائل سیاسی و دین اسلام از این جهت برای متجددان جاذبه داشت که خواهان تغییر عمیق در عادات فرهنگی، مفاسد اجتماعی، انحرافات و خرافات بود و مردم را به آموختن علوم جدید، صنعت و تکنولوژی دعوت می‌کرد و علت عقب ماندگی شرق را در دوری از علم و استبداد داخلی می‌دید و نیز از آن جهت علما و متدینان را جذب می‌کرد که بر اصول اسلام، تقویت دین و عمل به قرآن تأکید داشت. بر خلاف برخی از روشنفکران که زمان دین را به سر آمده

تلقی می‌کردند، او به عمل به دین و همگامی دین با پیشرفت‌های بشری توصیه داشت و هیچ‌گونه بین علم و دین منافاتی نمی‌دید. در نگاه سید جمال الدین، متدینان می‌توانستند با کاروان پیشرفت جهانی همراه شوند.

سید در اواخر عمر متوجه شد که در طول فعالیت‌های سیاسی و علمی اش مردم را فراموش کرده است. نامه‌ای که از زندان ترکیه ارسال کرده است،^۲ که در پایان ذکر می‌شود- گویایی از زوایای تاریک عمر سید می‌باشد.

جایگاه حکومت رحیمه حکیمه در جنبش مشروطیت

تا این‌جا اندیشه سیاسی سید جمال‌الدین در باره حکومت مطلوب به صورت گذرا بررسی شد و اکنون جا دارد نشان داده شود که چگونه اندیشه‌های سیاسی او برای نسل تحصیل کرده جذابیت داشت و آنان را به مشارکت در جنبش مشروطیت تشویق می‌کرد؟

۱. موسی نجفی، اندیشه دینی و سکولاریسم در حوزه معرفت سیاسی و غربشناسی، ص ۶۳.

خود، شاهد انقلاب مشروطیت در ایران نبود؛ ولی با تحلیل و بررسی‌هایی که در اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی او شد و همان‌گونه که از مدارک و شواهد تاریخی نیز استفاده گردید، وی در شکل‌گیری زمینه‌های فکری و مقدماتی جنبش مشروطیت نقش اساسی داشته است. وی از آن جهت در جنبش مشروطیت نقش داشت که اندیشه‌های او درباره پدیده‌های سیاسی و فرهنگی پویا و بود. آزادی‌خواهان برای شکل‌گیری جنبش اجتماعی به دیدگاه سید نیاز مبرم داشتند. او با مسافرت‌ها، مذاکرات و نامه‌های شورانگیزش آنان را در پیدایش جنبش مشروطیت کمک زیادی کرد. آنان می‌توانستند دیدگاه‌های سید جمال الدین را در لایه‌های مختلف اجتماعی جاری سازند.

عده‌ای او را یگانه رهبر و بیدارگر مشرق زمین و عامل اصلی در پیدایش مشروطیت معرفی کرده‌اند که مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد؛ ولی در جریان مشروطیت، افراد موثر و گروه‌های فعال اجتماعی زیادی حضور داشتند که از افکار

مردم ایران در دوران استبداد ناصرالدین شاه از وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه به شدت مضطرب و ناراحت و نسبت به بهبود اوضاع ناامید بودند. دستگاه هیئت حاکمه را صالح و قابل اصلاح نمی‌دیدند و هر روز شاهد حضور بیشتر دشمنان ایران، مانند انگلس و روسیه بودند؛ از این رو مردم و نیروهای فکری و فرهنگی جامعه به دنبال دیدگاه‌هایی بودند که آنان را در این وضعیت راهنمایی و هدایت کند؛ راه‌گشای آنان در رهایی از این وضعیت باشد؛ آنان را در درک درست از نظام سیاسی آینده یاری رساند و آن نظام را با دیدگاه‌های دین اسلام مقایسه کرده و در صورت تطبیق در جامعه پیاده کند؛ بدین جهت گروه‌های فعال اجتماعی و سیاسی احساس کردند که اندیشه‌های سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی در مورد حکومت و سیاست، توان پاسخ‌گویی به نیازهای زمان آنان را دارد و می‌توانند با استفاده از آن، طرح حکومت آینده ایران را بر اساس مدل «نخبگان» سید طراحی و ارائه کنند.

سید جمال الدین در دوران حیات

نخبگان و دوری از مردم است. اگر از اشکالها و انتقادهایی که بر او وارد است بگذریم و بخواهیم به صورت ملموس از اندیشه‌ها و عملکردهای وی نتیجه‌گیری و اندیشه‌های علمی - سیاسی اش را خلاصه کنیم در می‌یابیم که او سه هدف را دنبال می‌کرد:

۱. پیراستن عقیده مسلمانان از خرافات و بدعت‌ها و بازگشت به اسلام اصیل و اصول اولیه؛
۲. وحدت و همبستگی مسلمانان در برابر خطر سلطه فرهنگی و سیاسی غرب؛
۳. هماهنگ کردن تعالیم و رهنمودهای دینی با عقل و مقتضیات زمان.

او برای رسیدن به اهداف خود، دیدگاه منسجم و منطقی ارائه داد که می‌توان به عنوان ایدئولوژی فعال و پویا نام برد. وی دیدگاه‌های خود را به وسیله مذاکرات، خطابه‌های شفاهی، مجله‌ها و روزنامه‌ها به دیگران می‌رساند.

نتیجه

در این نوشته، اندیشه‌های سیاسی سید

سید جمال الدین متأثر بودند و در ایجاد جنبش مشروطیت، نقش اساسی داشتند.

استاد شهید مطهری، سید جمال الدین را بنیان‌گذار نهضت‌های اصلاحی در جهان اسلام معرفی می‌کند و می‌گوید:

«بدون تردید، سلسله جنبان نهضت‌های اصلاحی اخیر، سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی است. او بود که بیدار سازی را در کشورهای اسلامی آغاز کرد. دردهای اجتماعی مسلمین را با واقع بینی خاص بازگو نمود. راه اصلاح و چاره جویی را نشان داد.»^۱

استاد مطهری دو ویژگی برجسته سید جمال الدین را برمی‌شمارد: یکی تفاوتی که او بین عالمان شیعه و سنی در وابستگی به دولت‌ها و استقلال فکری و عملی از آنان قائل بود و دیگری، عنصر تجدد گرایی است که او به علوم و فنون جدید توجه داشت؛ ولی دچار خطر افراط‌گرایی در آن نیز نشده بود.

کسانی که ژرف اندیشانه به دیدگاه‌های علمی سید جمال الدین اسدآبادی توجه کرده‌اند، متوجه زیاده‌روی‌هایی شده‌اند که یکی از آنها، توجه بیش از اندازه وی به

۱. مرتضی مطهری، نهضت‌های صدساله اخیر، ص ۱۴.

شکل استبدادی نمی‌توان حکومت مردمی به وجود آورد و هم‌چنین مسأله مشروعیت حکومت رحیمه حکیمه نیز مطرح است که چگونه تأمین می‌گردد؟ دیگر این‌که این نوع حکومت با حکومت دموکراسی چه نسبتی پیدا می‌کند؟ و مشکلات دیگر که در برابر اندیشه وی وجود دارد.

اندیشه سیاسی وی در فضای استبدادی گذشته - نسبت به زمان فعلی - بیشتر معنا و مفهوم پیدا می‌کند؛ از این رو جذابیتی که در آن زمان داشت، اکنون دارا نیست. در پایان مناسب است آخرین نامه‌ای که سید جمال الدین برای هم مسلک خود در ایران، از زندان ترکیه فرستاده بود، برای یادآوری و نتیجه‌گیری از دوران عمر سیاسی او را ذکر کنیم.

ناظم الاسلام کرمانی نامه را این گونه منعکس می‌کند.^۱

از زندان بابعالی - اسلامبول

به هم مسلک‌های ایرانی

دوست عزیز من. در موقعی که این نامه

جمال الدین، مطالعه و بررسی شد و بر اساس مقاله «الحکومة الاستبدادیة» این نتیجه به دست می‌آید که سید می‌کوشید نظام سیاسی جامعه را بر اساس حکومت «رحیمه حکیمه» پایه ریزی کند. او حکومت رحیمه حکیمه را در برابر حکومت‌های «ظالمه، فاسیه، رحیمه جاهله و رحیمه افینیه» قرار داده است. اندیشه سید از پیشینه تاریخی نیز برخوردار است؛ زیرا پیش از او «ابونصر فارابی» اندیشه مدینه فاضله را در برابر مدینه‌های «جاهله، فاسقه و ضاله» مطرح کرده بود؛ با این تفاوت که سید جمال، ادبیات آن را تغییر داد و از حالت آرمانی خارج کرده و عینی‌تر و ملموس‌تر نمود. او هم‌چنین، اندیشه فارابی را که قالب تمدنی داشت در قالب نظام استبدادی بیان نمود. او در برخی از نوشته‌ها و مقاله‌های خود از حکومت جمهوری به نیکی یاد می‌کند؛ ولی تحقق آن را در مشرق زمین زود هنگام می‌داند و از این رو اندیشه خود را در قالب حکومت رحیمه حکیمه بیان می‌کند.

اندیشه سیاسی سید جمال، مشکلات زیادی به همراه دارد. از جمله این‌که با

۱. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۸۸-۸۷.

شهوَت و جهالت مانع از قبول گشت. امیدواری‌ها به ایرانم بود، اجر زحماتم را به فراش غضب حواله کردند. با هزاران وعده و وعید به ترکیا احضارم کردند، این نوع مغلول و مقهور نمودند؛ غافل از این‌که انعدام صاحب نیت، اسباب انعدام نیت نمی‌شود. صفحه روزگار حرف حق را ضبط می‌کند.

باری من از دوست گرامی خود خواهشمندم این آخرین نامه را به نظر دوستان عزیز و هم مسلک‌های ایرانی من برسانید و زبانی به آنها بگویید: شما که میوه رسیده ایران هستید و برای بیداری ایرانی، دامن همت به کمر زده‌اند از حبس و قتال تترسید. از جهالت ایرانی خسته نشوید. از حرکات مذبوحانه سلاطین متوحش نگردید. با نهایت سرعت بکوشید. با کمال چالاکی کوشش کنید. طبیعت به شما یار است و خالق طبیعت مددکار. سیل تجدد به سرعت به طرف مشرق جاری است. بنیاد حکومت مطلقه منعدم شدنی است. شماها تا می‌توانید در

را به دوست عزیز خود می‌نویسم که در محبس محبوس و از ملاقات دوستان خود محروم. نه انتظار نجات دارم و نه امید حیات. نه از گرفتاری متألّم و نه از کشته شده متوحّش. خوشم بر این حبس و خوشم بر این کشته شدن. حبسم برای آزادی نوع؛ کشته می‌شوم برای زندگی قوم؛ ولی افسوس می‌خورم از این‌که کشته‌های خود را ندرویدم، به آرزویی که داشتم کاملاً نائل نگردیدم.

شمشیر شقاوت نگذاشت بیداری ملل مشرق را ببینیم. دست جهالت فرصت نداد صدای آزادی را از حلقوم امم مشرق بشنوم. ای کاش! من تمام تخم افکار خود را در مزرعه مستعد افکار ملت کاشته بودم. چه خوش بود تخم‌های بارور و مفید خود را در زمین شوره زار سلطنت فاسد نمی‌نمودم. آن‌چه در آن مزرعه کاشتم به نمو رسید. هرچه در این زمین کویر غرس نمودم، فاسد گردید. در این مدت، هیچ‌یک از تکالیف خیرخواهانه من به گوش سلاطین مشرق فرو نرفت. همه را

خرابی اساس حکومت مطلقه بکشید، نه به قلع و قمع اشخاص. شما تا قوه دارید در نسخ عاداتی که میانه سعادت و ایرانی سدّ سدید گردیده، کوشش نمایید، نه در نیستی صاحبان عادات. هرگاه بخواهید اشخاص مانع شوید، وقت شما تلف می‌گردد. اگر بخواهید به صاحب عادت سعی کنید باز آن عادت، دیگران را بر خود جلب می‌کند. سعی کنید موانعی را که میانه الفت شما و سایر ملل واقع شده رفع نمایید. گول عوام فریبان را نخورید.

جمال الدین حسینی

کتاب‌نامه

۱. حائری، عبدالهادی؛ تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق؛ ج ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۲. حسینی، سید جمال‌الدین؛ تاریخ اجمالی ایران و تمة الیان فی تاریخ الافغان؛ ج ۱؛ تهران: انتشارات شروق، ۱۳۷۹.
۳. خسروشاهی، هادی؛ الرسائل و المقالات؛ رساله «الحکومة الاستبدادیه»، سیدجمال‌الدین حسینی؛ ج ۴، تهران: قبله شروق، ۱۳۷۹.
۵. داوری اردکانی، رضا؛ فارابی مؤسس فلسفه اسلامی؛ ج ۲، تهران: انجمن فلسفه، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
۶. طباطبائی، محمد محیط؛ نقش سید جمال‌اسد آبادی در بیداری مشرق زمین؛ ج ۱، قم: دار التبلیغ اسلامی، ۱۳۵۲.
۷. عنایت، حمید؛ سیری در اندیشه سیاسی عرب؛ ج ۵، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۸. غبار، غلام‌محمد؛ افغانستان در مسیر تاریخ؛ ج ۲، قم: پیام مهاجر، ۱۳۵۹.
۹. فارابی، محمد ابونصر؛ سیاستنامه؛ ترجمه سید جعفر سجادی؛ ج ۳، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال ۱۳۷۱.
۱۰. کدی، نیکی کدی؛ تحریم تنباکو؛ ترجمه شاهرخ حقیقی؛ ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸.
۱۱. کرمانی، ناظم‌الاسلام؛ تاریخ بیداری ایرانیان؛ ج ۵، تهران: نشر پیکان، ۱۳۷۶.
۱۲. مطهری، مرتضی؛ نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر؛ ج ۶، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۵ ش.
۱۳. ناظرزاده کرمانی، فرناز؛ فلسفه سیاسی فارابی؛ ج ۱، تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۶.
۱۴. نجفی، موسی؛ اندیشه دینی و سکولاریسم در حوزه معرفت سیاسی و غرب‌شناسی؛ ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
۱۵. نجفی، موسی؛ تعامل دیانت و سیاست در ایران؛ ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸.
۱۶. واقفی، صدر؛ سید جمال‌الدین حسینی، پایه‌گذار نهضت اسلامی؛ ج ۲، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۳۵.